

بررسی تغییرات و نوآوری‌های قانون اصلاح قانون صدور چک ۱۳۸۲

مجتبی فرح‌بخش*

دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۵/۱/۲۶)

چکیده:

جرم صدور چک بلامحل از زمان جرم‌انگاری اولیه به موجب قانون ۱۳۰۴ تغییر و تحولات عمده‌ای را پشت سر گذاشته است. قانون‌گذار با تأثیر از تحولات اجتماعی و اقتصادی گاهی برخورد کیفی شدید و زمانی برخورد ملایم‌تری را در پیش گرفته است. آخرین تغییرات جرم صدور چک به دنبال اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۲ در سال ۸۲ اتفاق افتاد، که از آن جمله جرم‌زدایی از ماده ۱۳ قانون سال ۷۲ و مدرج کردن مجازات‌ها به تبع مبلغ مندرج در چک بود. می‌توان گفت قانون‌گذار رویه ملایم و آرامی را در مقایسه با سابق در پیش گرفته است. این مقاله به بررسی اصلاح قانون مذکور در سال ۸۲ از منظر حقوق فنی می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

چک بلامحل - جرم مادی صرف - چک سفید امضا - رکن مادی - مرور زمان

مقدمه

از بین اسناد تجاری، قانون‌گذار به چک اهمیت ویژه‌ای داده است. به عنوان مثال، به‌رغم اینکه چک یک سند عادی است، آن را در حکم اسناد لازم‌الاجرا بر شمرده و با رعایت شرایطی از دارنده آن حمایت کیفری کرده است و شاید بدین‌خاطر که مقنن خواسته است این سند را جانشین پول سازد، چرا که اگر آحاد یک جامعه به جای پول، از وسیله پرداخت پول در مبادلات خویش بهره‌جویند در این صورت وجوه پراکنده و سرگردان نقدی را می‌توان سرو سامان داده و در سرمایه‌گذاری‌های کلان استفاده نمود و سرانجام آنکه این نحوه عمل رونق اقتصادی را در پی داشته و به نفع جامعه تمام خواهد شد. به فلسفه جرم‌انگاری صدور چک پرداخت نشده هم از این منظر باید نگریست. بررسی آخرین اصلاحات قانون صدور چک موضوع این مقاله است و مطالب آن را در دو مبحث تحت عنوان تعریف بزه صدور چک و ارکان آن (مبحث اول (و تغییرات و نوآوری‌های قانون اصلاح قانون چک) مبحث دوم (مورد بحث قرار می‌دهیم).

مبحث اول: تعریف بزه صدور چک و ارکان آن

گفتار اول: تعریف بزه

برای نخستین بار مقنن در ماده ۳۱۰ قانون تجارت، چک را چنین تعریف کرده است «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که نزد محال‌علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد می‌دارد». ماده ۱ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۲) نیز ضمن بر شمردن انواع چک، در صدر ماده چک عادی را چنین تعریف کرده است «چک عادی چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد» با ملاحظه دو تعریف مذکور متوجه می‌شویم تعریف ق. ص. چک اخص از تعریف قانون تجارت است یعنی کل چک‌های مورد نظر قانون تجارت مشمول حمایت کیفری نیست بلکه تنها دارنده چک‌هایی که عهده بانک‌ها و به حساب جاری اشخاص صادر می‌شوند، تحت شرایط خاص می‌تواند مشمول حمایت کیفری واقع شود. بگذریم از این که معلوم نیست مقنن به چه علتی انواع چک‌ها را در ماده بر شمرده است. باید توجه کرد که غیر از چک عادی بقیه موارد، چک به معنی واقعی کلمه نیست زیرا پرداخت وجوه آنها توسط بانک محال‌علیه تضمین می‌شود و امکان عدم پرداخت وجه آنها وجود ندارد تا بگوییم مشمول ق. ص. چک هستند، در هر صورت اگر بر این تقسیم‌بندی فایده‌ای مترتب است جای آن در ق. ص. چک نیست (آزمایش، ص ۴۸، ۱۳۷۹)

گفتار دوم: ارکان بزه

نخستین جرم‌انگاری صدور چک پرداخت نشده به موجب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی شکل گرفت و بعد در سال‌های ۱۳۳۱، ۱۳۳۷، ۱۳۴۴، ۱۳۵۵، ۱۳۷۲، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲ قوانینی در این خصوص تصویب یا اصلاح شدند، نگاهی مختصر به ارکان متشکله این جرم در وضعیت حاضر قانون‌گذاری جزایی ضروری می‌نماید.

الف: رکن قانونی

هر ماده‌ای در قوانین کیفری که حکم و ضمانت اجرای فعل یا ترک فعلی را بیان می‌کند رکن قانونی آن جرم نام دارد و رکن مادی و معنوی را هم باید از همین رکن قانونی استخراج نمود، به عنوان مثال رکن قانونی جرم صدور چک مواد ۷، ۳ و ۱۰ قانون اصلاحی ۱۳۸۲ می‌باشد و از آنجا که هر گاه استناد به بیش از یک ماده قانونی در ارتباط با بزه واحد ضرورت پیدا کند، گفته می‌شود که رکن قانونی آن بزه، مرکب است، لذا می‌توان گفت رکن قانونی بزه صدور چک نیز به موجب مواد ۳ و ۷ مرکب تلقی می‌شود.

ب: رکن مادی

رکن مادی عبارت است از صادر کردن چکی که به علل مندرج در ماده ۳ ق. ص. چک منجر به عدم پرداخت می‌گردد یا به موجب ماده ۱۰ چکی از حساب مسدود صادر می‌شود، هرچند که علل مندرج در ماده ۳ حصری نیست و مقنن با آوردن قید «و امثال آن» تشخیص پرداخت و عدم پرداخت وجه چک را در اختیار مسئولین بانک محال علیه و یا مرجع قضایی گذاشته است. بدیهی است این امر با اصل پذیرفته شده حقوق کیفری مبنی بر اینکه نص جزایی باید صریح و شفاف باشد، منافات دارد، افزودن قید «و امثال آن» علاوه بر اینکه رکن مادی را مبهم جلوه می‌دهد، سبب توسیع آن نیز بدون صراحت قانونی می‌شود. هرچند شاید بتوان گفت این قید ناظر به شرایط چک در قانون تجارت می‌باشد یعنی چک باید کل شرایط پیش‌بینی شده در قانون تجارت را داشته باشد و در صورت نداشتن یکی از آنها به نحوی که موجب عدم پرداخت گردد مشمول ق. ص. چک خواهد بود. سوالی که می‌توان در رابطه با رکن مادی مطرح نمود آن است که این رکن، مطلق است یا مقید؟ به تعبیر دیگر آیا صرف صادر کردن چک پرداخت نشده جهت تحقق جرم کافی است و صدور گواهی عدم پرداخت کاشف از ارتکاب جرم حین صدور بوده است؟ یا جرم زمانی ارتکاب می‌یابد که نتیجه عدم پرداخت به موجب گواهینامه عدم پرداخت محقق شده باشد؟ فایده مترتب بر این بحث در تعیین مکان وقوع جرم جهت تعیین صلاحیت محلی برای رسیدگی به جرم و حاکمیت قانون

زمان وقوع جرم (اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری) آشکار می‌شود. مذاقه در مواد ۳ و ۴ ق. ص. چک ظاهراً مقید بودن جرم را می‌نمایاند و رویه عملی دادگاه‌ها نیز با همین نظر همگام است. البته از منظر حقوقی این ایراد وارد است که در صورت پذیرش فرض اخیر، اراده و ترک فعل یک عامل مختار ثالثی در تشکیل ارکان جرم سهیم می‌شود و آن اراده و ترک فعل مسئولین بانک محال علیه است در حالی که کل رکن مادی جرم باید توسط مرتکب انجام یابد.

ج: رکن معنوی

ظاهراً حقوقیین جامعه ما بر این امر متفق‌القولند که جرم صدور چک پرداخت نشدنی از جرایم مادی صرف است (Strict liability offences)، یعنی عنصر معنوی چنین جرمی مفروض است و نیاز به اثبات از طرف شاکی یا دادستان ندارد. در خصوص جرایم مادی صرف ظاهراً بحث مستوفایی در حقوق ما به عمل نیامده است و حقوق‌دانان کیفری در کتب جزای عمومی اشاره مختصری به آن داشته‌اند و به همین خاطر مفهوم مشخص و ضابطه‌مندی از آن در دست نیست، خلاصه آن که در تقسیم‌بندی جرایم از حیث عنصر معنوی اصل بر عمدی بودن جرایم است بدین معنی که قانون‌گذار در مرحله جرم‌انگاری اصولاً اعمال عمدی ناقض قوانین کیفری را جرم تلقی می‌کند^۱ (آزمایش، ۱۳۸۲، ص ۵۲) در جرایم عمدی، رکن قانونی، مادی و معنوی باید هرکدام به طور جداگانه توسط دادستان یا شاکی اثبات شود هرچند در این مورد هم می‌توان گفت معمولاً رکن مادی به نحوی رکن معنوی را می‌نمایاند علی‌ای حال علاوه بر رکن مادی جهت اثبات رکن معنوی باید به قراین و امارات دیگری نیز متوسل شد. در جرایم غیر عمدی مرتکب هر چند به طور کلی واجد اراده است ولی قصد ارتکاب عمل ممنوعه و نقض قانون را ندارد. در اینجا علت مؤاخذه او تقصیری است که مرتکب شده است. مصادیق تقصیر در قوانین ما احصاء شده است. در این خصوص هم رکن معنوی نیاز به اثبات جداگانه دارد. منتهی جرم مادی صرف به‌رغم آنکه مثل جرایم فوق دارای سه عنصر است رکن معنوی آن اثبات شده فرض می‌شود و به تعبیر دیگر وجود آن مفروض است. متذکر می‌شویم جرم‌انگاری برخی افعال یا ترک افعال به عنوان جرم مادی صرف، خلاف اصل است و باید در موقع ضرورت به آن متوسل شد و البته علت توسل مقنن به چنین شیوه جرم‌انگاری، ضرورت‌ها و پیچیدگی‌های خاص جوامع فعلی است. قانون‌گذار در راستای حمایت از برخی

^۱ علت این امر آنست که سرزنش و کیفر بار اخلاقی دارد و تحمیل آن بر شخص مستلزم قابل مؤاخذه بودن آن شخص است.

اقتدار جامعه یا حمایت از برخی شرایط و مصالح اجتماعی، جرایمی را پیش‌بینی کرده و عنصر معنوی آن را مفروض دانسته است. لازم به ذکر است که در جرایم مادی صرف نیز مرتکب باید دارای قصدواراده باشد بدین توضیح که صغار و مجانین بابت چنین جرائمی همچون جرایم عمدی قابل مؤاخذه نیستند. به علاوه در صورتی که مرتکب اثبات کند در زمان وقوع جرم از خود اراده نداشته، مبری از مسئولیت کیفری است. همچنین علم به عنصر مادی جرم اگرچه مفروض است منتهی به نظر می‌رسد باید به متهم فرصت اثبات خلاف آن را داد. احتمالاً شناخته شدن جرم صدور چک پرداخت نشده به عنوان جرم مادی صرف در حقوق کیفری ایران برگرفته از صدر ماده ۲۳۸ مکرر ق.م.ع. می‌باشد که اشاره‌ای به عنصر معنوی نداشته در حالی که ذیل ماده ۲۳۸ به موجب جرم‌انگاری دیگری جرم فوق را عمدی تلقی کرده است.

مبحث دوم: تغییرات و نوآوری‌های قانون اصلاح قانون صدور چک

در اصلاحات انجام شده در قانون صدور چک در سال ۱۳۸۲، برخی از مواد قانون بدون هیچ‌گونه تغییری به قوت خود باقی مانده‌اند در مقابل یکسری از مواد دیگر تغییر کلی و اساسی یافته‌اند و ضمن این تغییرات قانونی، نوآوری‌هایی نیز دیده می‌شود در این مبحث طی گفتار اول تغییرات و نوآوری‌ها و در گفتار دوم فروض عملی این تغییرات تشریح شده است.

گفتار اول: تغییرات و نوآوری‌ها

الف) نخستین اصلاحیه انجام شده در ماده ۳ ق.ص. چک می‌باشد که به شرح زیر بررسی می‌کنیم، در صدر ماده ۳ سابق چنین ذکر شده بود «صادر کننده چک باید در تاریخ صدور معادل مبلغ چک، در بانک محال علیه محل نقد یا اعتبار قابل استفاده داشته باشد.» در قانون اصلاحی «تاریخ صدور» به «تاریخ مندرج در آن» تغییر یافته و «اعتبار قابل استفاده» حذف شده است، اعتبار قابل استفاده که می‌توان گفت نوعی امتیازی است که بانک به موجب قرارداد به صاحب حساب واگذار می‌کند، ظاهراً به خاطر عدم کاربرد آن حذف شده است و تغییر تاریخ صدور به تاریخ «مندرج در آن» اصرار مقنن بر این نکته را نشان می‌دهد که تاریخ مندرج در متن چک نباید جدا از تاریخ صدور چک باشد، به تعبیر دیگر فرض مقنن آن است که تاریخ صدور همان تاریخ مندرج در متن چک می‌باشد. البته با توجه به استدلال قبلی که جرم چک را جرمی مقید دانستیم بحث محل وجود چک در تاریخ صدور یا تاریخ مندرج در متن چک حتی در صورت متفاوت بودن دو تاریخ، اثر عملی چندانی ندارد چرا که بر فرض اگر در تاریخ صدور یا تاریخ مندرج در متن چک هم محل وجود نباشد ولی صادرکننده بعد

از این تاریخ و قبل از صدور گواهی عدم پرداخت محل را تامین کند، نظر به اینکه صدور چک منجر به گواهینامه عدم پرداخت نخواهد شد جرمی اتفاق نخواهد افتاد. نتیجه آنکه «باید» مندرج در ماده ۳ فاقد هر گونه ضمانت اجرایی است. صدر ماده ۳ یک اشکال نگارشی دارد، بدین نحو که ماده بیان داشته «صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن، معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد» به نظر می‌رسد بعد از «معادل مبلغ مذکور» باید قید «در چک» افزوده می‌شد.

ب) حکم ماده ۳ مکرر: «چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود» در قانون سابق نبود و در اصلاحات سال ۸۲ افزوده شده است تذکار این نکته بی‌مورد نیست که از یک طرف وفق قانون تجارت (مواد ۳۱۰ به بعد) چک یک سند حال محسوب می‌شود (به‌رغم برات و سفته) و ماده ۳۱۳ ق. ت. با این عبارت بر این امر صحه می‌گذارد که: «وجه چک باید به محض ارائه کارسازی شود» و از طرف دیگر ماده ۳ ق. ص. چک (اصلاحی ۱۳۷۲) وجود محل چک را در تاریخ صدور ضروری دانسته بود، لذا دارنده چک وعده‌دار که ماده ۱۳ سابق از او حمایت می‌کرد، در صورتی که قبل از تاریخ مندرج در متن چک به بانک مراجعه می‌کرد، بانک در صورت وجود محل، مکلف به پرداخت بود. البته عملاً بانک‌ها این رویه را ترک گفته و قبل از تاریخ مندرج در متن چک وجه چک را، ولو در صورت وجود محل پرداخت نمی‌کردند، اما در حال حاضر به موجب ماده ۳ وجه چک فوق‌الذکر حتی در صورت وجود محل، قبل از تاریخ مندرج در متن چک قابل پرداخت نیست و ظاهراً در خصوص چک‌های مشمول قانون صدور چک، ماده ۳ الحاقی، ماده ۳۱۳ قانون تجارت را تخصیص زده است^۱.

ج) دومین ماده اصلاح شده، ماده ۷ سابق است، ماده ۷ سابق ضمانت اجرای تخلف از ضوابط مندرج در ماده ۳ را بیان کرده بود در حقیقت رکن قانونی جرم صدور چک پرداخت نشدنی مواد ۳ و ۷ سابق بودند، ماده ۳ حکم و ماده ۷ ضمانت اجرای آن را بیان کرده بود. متأسفانه ماده ۷ اصلاحی از این منظر دارای ایرادات متعددی است

نخستین ایراد وارده، آن است که به‌رغم ماده ۷ سابق، ماده ۷ اصلاحی به ماده ۳ ارجاع نداده است و به صورت مطلق مقرر داشته: «هر کس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد» و حال آنکه ماده ۷ صدور چک بلامحل را تعریف نکرده و یا مصادیق آن را ذکر ننموده و ناگزیر

اشکال این حکم در آن است که در صورت ارائه چک توسط دارنده، قبل از تاریخ مندرج در متن چک ثابت می‌کند که قدر متیقن تاریخ صدور، همان زمان مراجعه به بانک است و تاریخ مندرج در چک محمول بر اشتباه می‌باشد و معذالک مقنن نسبت به این واقعیت حقوقی بی‌تفاوت و بی‌توجه عمل کرده است!.....

باید جهت تعیین رکن مادی بزه به ماده ۳ رجوع کنیم و باید این امر مورد اشاره ماده ۷ قرار می‌گرفت تا رکن قانونی جرم صراحتاً مشخص می‌شد.

دومین ایراد وارده بر ماده ۷ اصلاحی آن است که مطابق این ماده: «هر کس مرتکب بزه چک بلا محل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد»، در حالی که قبل از تعیین مجازات نمی‌توان از بزه سخن گفت. جرم را ماده ۲ ق. م. ا. تعریف کرده است و به موجب آن فعل یا ترک فعلی است که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، در حالی که در ما نحن فیه قبل از تعیین مجازات از بزه چک بلا محل سخن گفته است و این امر از منظر حقوقی واجد اشکال می‌باشد.

سومین ایراد وارده آن است که مقنن در ماده ۷ اصلاحی از جرم صدور چک بلا محل سخن گفته است و حال آنکه می‌توانست از «جرم صدور چک پرداخت نشده» سخن بگوید که رساتر و شامل‌تر از آن بوده و کل مصادیق این جرم را در بر می‌گرفت. مخصوصاً آنکه به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲۷/۶/۱۳۷۵-۶۰۸ تمام جرائم مندرج در ق. ص. چک مشابه دانسته شده‌اند. در قانون قدیم در ماده ۷، عنوان «جرم صدور چک بلا محل» ذکر نشده بود، هر چند در ماده ۱۰ اشاره‌ای به آن شده بود در همان زمان نیز برخی از نویسندگان حقوق جزائی عنوان «جرم صدور چک پرداخت نشدنی» را پیشنهاد کرده بودند (میر محمد صادقی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳).

عمده‌ترین اصلاح انجام شده در ماده ۷، پیش‌بینی مجازات‌های مدرج است به نحوی که میزان مجازات با توجه به مبلغ چک تعیین شده است، بند الف ماده ۷ برای جرم صدور چک بلامحلی که مبلغ آن کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد حبس تا حداکثر ۶ ماه پیش‌بینی کرده و جزای نقدی به عنوان مجازات اصلی نیز حذف شده است، در این خصوص مطالب ذیل قابل ذکر است.

اولاً- قید «حداکثر» ظاهراً اضافه است و عبارت «حبس تا شش ماه» کافی بود، ثانیاً- سوال آن است که حداقل مجازات قانونی چه مدت حبس است؟ یک ماه، یک روز، یا حتی یک ساعت؟ رویه مشخص در این باره وجود ندارد ولی نظر به اینکه هیچ‌گونه حداقلی از سوی مقنن پیش‌بینی نشده، شاید بتوان گفت حداقل آن یک روز می‌باشد، ثالثاً- به موجب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، با توجه به این که حداقل مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و حداکثر آن بیشتر از این مقدار می‌باشد، قاضی مخیر است یا حبس بیش از سه ماه را تعیین نموده یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال صادر نماید، رابعاً- در صورتی که قانون فوق را شامل بند الف ماده ۷ بدانیم، در ما نحن فیه رکن قانونی جرم کدام است؟ شاید در نگاه اول چنین تصور شود که بند ۲ ماده ۳ هم

بخشی از رکن قانونی جرم است زیرا مجازات را پیش‌بینی کرده است، ولی به نظر ما این ماده نمی‌تواند جزئی از رکن قانونی باشد چرا که تاریخ تصویب آن مقدم بر تاریخ تصویب ماده ۷ اصلاحی است دیگر آنکه مواد ۳ و ۷ ق. ص. چک رکن قانونی را به طور کامل تحت پوشش قرار داده و حکم و ضمانت اجرا را تعیین کرده‌اند و در مواردی مثل قابل تجدیدنظر بودن احکام یا تعیین مرجع تجدیدنظر خواهی ملاک، همان حکم مواد ۳ و ۷ می‌باشد، النهایه مقنن بنابر مصالحتی از جمله دوری از مفاسد زندان‌های کوتاه مدت، به موجب قانون مذکور مجازات تبدیلی (تبدیل اجباری)، را پیش‌بینی کرده است.

بند ب ماده ۷ اشاره به چک‌هایی می‌کند که مبلغ آن از ۱۰ میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال باشد مجازات صدور چنین چک‌هایی، حبس از شش ماه تا یک سال تعیین شده است. این بند بحث خاصی ندارد. تنها نکته قابل ذکر آن است که قانون نحوه وصول... شامل این بند نمی‌شود.

بند ج ماده ۷ مجازات چک‌های پرداخت نشده را که مبلغ مذکور در آن از پنجاه میلیون ریال به بالا باشد مشخص نموده است. به موجب این بند، مجازات چنین چک‌هایی حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت ۲ سال خواهد بود، نکات زیر در این خصوص قابل ذکر است:

۱- اولاً به‌رغم بند الف و ب در مقایسه با ماده ۷ سابق، بند ج اگرچه میزان حداکثر حبس را افزایش نداده، منتهی حداقل حبس را از شش ماه به یک سال افزایش داده است، ثانیاً- مجازات جزای نقدی به طور کامل حذف شده است. ثالثاً- مجازات دیگری که در ماده ۷ سابق نبوده، پیش‌بینی شده و آن ممنوعیت از داشتن دسته چک است.

۲- مجازات‌های مندرج در بند الف و ب مسلماً نسبت به ماده ۷ قانون سابق مخفف است، اما بحث در مورد بند ج است. آیا بند ج نسبت به ماده ۷ مشدد است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت هر چند ماده ۷ سابق جزای نقدی داشت و بند ج آن را حذف کرده، منتهی نظر به اینکه حداقل مدت حبس افزایش یافته است - و همچنین مجازات ممنوعیت از داشتن دسته چک در بند ج پیش‌بینی شده، بنابراین بند ج مشدد است.

۳- اعمال کیفیات محفزه قضایی مندرج در ماده ۲۲ ق. م. ا. در هر سه بند قابل اعمال می‌باشد و همچنین شامل مجازات ممنوعیت از داشتن دسته چک نیز می‌شود، منتهی مطلب قابل توجه آن است که ظاهراً نمی‌توان با توسل به کیفیات محفزه یکی از مجازات‌های اصلی مندرج در بند ج را حذف و تنها به اعمال دیگری بسنده نمود چرا که قانون‌گذار در این مورد تحمیل هر دو مجازات را ضروری دانسته است هر چند هر دو جزء مجازات مشمول کیفیات

مخففه باشد. البته تذکر این نکته ضروری است که مجازات اصلی می‌تواند با اعمال ماده ۲۲ تبدیل به مجازات دیگری شود.

۴- ذیل بند ج وجود تعدد مادی از نوع واحد را در صدور چک‌های بلامحل منتفی ساخته است چراکه مرتکب هرچند فقره چک صادر کند مجموع مبالغ مندرج ملاک محاسبه خواهد بود نه تعداد دفعات صدور چک، در این خصوص هم می‌توان گفت قانون اصلاحی نسبت به ماده ۷ سابق، در جهت تخفیف گام برداشته است زیرا تعدد مادی ولو مشابه از موارد کیفیات مشدده مجازات است و حذف آن گامی در جهت تخفیف مجازات محسوب می‌شود.

۶- سوالی که به ذهن می‌رسد آن است که آیا ذیل بند ج شامل بند الف و ب نیز می‌شود یا فقط در خصوص بند ج قابل اعمال است؟ اگرچه سلیقه صحیح قانون‌گذاری ایجاب می‌کرد ذیل بند ج جدای از آن، و به صورت تبصره ظاهر می‌شد تا در شمول آن نسبت به بندهای سه‌گانه تردیدی باقی نمی‌ماند با این حال ظاهراً نظر مقنن تسری شق ذیل بند ج به کل بندهای ماده ۷ است.

۶- مجازات ممنوعیت از داشتن دسته چک مندرج در بند ج با ضمانت اجرای اداری پیش‌بینی شده در ماده ۲۱ ق. ص. چک متفاوت است، ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در ماده ۲۱ توسط بانک‌ها قابل اعمال بوده و جهت اعمال این تنبیه اداری لازم است مرتکب بیش از یک بار چک بلامحل صادر کرده باشد و صرف تعقیب منتهی به کیفرخواست کافی برای اعمال این ماده است. هرچند ماده ۵ آیین‌نامه در این خصوص صراحت دارد که در صورتی که افراد مشمول ماده ۲۱ ق. ص. چک بعداً از مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع یا موقوفی تعقیب اخذ نمایند از شمول ماده ۲۱ خارج می‌شوند، منتهی ظاهراً آیین‌نامه در این مورد برخلاف نص ماده ۲۱ می‌باشد زیرا ماده ۲۱ صراحتاً اعمال ضمانت اجرا را در صورتی که تعقیب منتهی به صدور کیفرخواست شده باشد ضروری دانسته است. متذکر می‌شویم به موجب ماده ۲۱، حساب جاری تا سه سال مسدود شده و افتتاح حساب جاری دیگر ممنوع است، بنابراین افتتاح حساب از نوع دیگر جایز است، به موجب بند ج ماده ۷، فقط داشتن دسته چک ممنوع شده است و مسدود کردن حساب یا ممنوعیت از افتتاح حساب جاری پیش‌بینی نشده است.

د) تبصره ماده ۷ در اصلاحات سال ۸۲ الحاق شده و قبل از اصلاح قانون نبود. به موجب تبصره ماده ۷ «این مجازات‌ها شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی‌باشد. نکات قابل ذکر در این خصوص عبارتند از:

۱- چک بلامحلی که بابت بهره ربوی صادر و تسلیم شده، ظاهراً در ماده ۱۴ قانون اصلاحی سال ۱۳۷۲ تعیین تکلیف شده بود و نیازی به ذکر مجدد نبود چراکه ماده ۱۴

صراحت دارد در صورتی که چک از طریق ارتکاب جرم تحصیل گردد، ذینفع می‌تواند دستور عدم پرداخت داده و طرح شکایت کند و مسلماً در صورت اثبات جرم ادعا شده، در خصوص جرم صدور چک پرداخت نشدنی به لحاظ فقد قابلیت انتساب قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود زیرا دارنده چک، دارنده واقعی آن نیست. نکته قابل توجهی که می‌تواند ذکر «بهره ربوی» را در تبصره الحاقی توجیه کند آن است که وفق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی ربا از جرایم مفید است یعنی تحقق آن فی المثل موکول به اخذ مبلغی بیشتر از مبلغ قرض داده شده توسط ربا گیرنده می‌باشد، حال آنکه اگر ربا گیرنده بابت بهره اضافی فقط چک دریافت کرده باشد و چک هم در بانک منجر به صدور گواهینامه عدم پرداخت گردد، نظر به اینکه مبلغ اضافی عملاً وصول نشده، پس جرم ربا محقق نشده و شاید شروع به جرم ربا قابل تصور باشد و شروع به جرم ربا وفق ماده ۵۹۵ و تبصره‌های بعدی قابل مجازات نیست و در حقیقت جرم‌انگاری نشده است. پس صرف صدور چک و تحصیل آن و حتی اخذ گواهینامه عدم پرداخت در این خصوص را نمی‌توان به تحصیل چک از طریق ارتکاب جرم تعبیر کرد و در نتیجه از شمول ماده ۱۴ ق. ص. چک خارج است و در اینجا است که تبصره‌الحاق شده کارساز خواهد بود.

۲- مراد از معاملات نامشروع چیست؟ قید «نامشروع» در اینجا به معنای آن است که این معاملات مورد حمایت قوانین لازم‌الاجرای کشور نباشد. به تعبیر دیگر، از منظر قوانین باطل باشد مثل خرید و فروش مشروب الکلی یا مواد مخدر و...، قانون‌گذار در این مورد از دارنده‌ای که چک را از طریق معاملات نامشروع تحصیل کرده است حمایت کیفی نمی‌کند، ذکر دو نکته در این خصوص خالی از فایده نیست: اولاً- یکی از اوصاف سند تجاری (چک سند تجاری است) وصف تجریدی است، بدین معنا که اسناد تجاری به محض صدور از رابطه حقوقی مبنایی خود منتزع شده و خود موضوعیت پیدا می‌کند، به نحوی که هرگونه تزلزل در روابط حقوقی که مبنای صدور آن سند بوده به سند تجاری تسری پیدا نمی‌کند. وصف تجریدی به نوبه خود اصل عدم توجه ایرادات را در پی دارد بدین معنا که وقتی سند تجاری پس از صدور به گردش درآمد (از طریق ظهر نویسی یا قبض و اقباض)، ایرادات شخصی در برابر دارنده سند مقبول نیست. به عنوان مثال، اگر صادر کننده اعلام دارد معامله منعقدی که چک به خاطر آن صادر شده، باطل بوده یا بعداً ابطال شده است و در نتیجه مسئول پرداخت وجه آن نیست، اصل عدم توجه ایرادات مانع پذیرش این ادعا می‌باشد، ثانیاً- تبصره الحاقی ظاهراً به اصل عدم توجه ایرادات آسیبی نمی‌رساند چراکه صادر کننده چک مشمول تبصره الحاقی، فقط از مجازات معاف است و دارنده می‌تواند از امتیاز مندرج در قانون تجارت جهت وصول چک بهره برگیرد.

۳- نظر به اینکه انجام معاملات نامشروع همیشه مستلزم ارتکاب جرم نیست، در صورتی که چک فقط از طریق معاملات نامشروع اخذ شده بی‌آنکه جرمی اتفاق بیافتد، ظاهراً ذینفع یا صادر کننده، وفق ماده ۱۴ نمی‌تواند دستور عدم پرداخت صادر کند و دارنده در صورت مراجعه به بانک و وجود محل قادر به اخذ وجه چک خواهد بود.

ه) در رابطه با ماده ۱۲ دو نکته قابل ذکر است اول آنکه عبارت «از قرار صدی دوازده در سال» حذف و وفق تبصره الحاقی جهت برآورد میزان خسارت به قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) مصوبه اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده شده است. دوم آنکه ظاهراً ذیل ماده ۱۲ که پرداخت ۳/۱ جزای نقدی را در برخی موارد پیش‌بینی کرده بود نسخ ضمنی شده زیرا مطلق جزای نقدی به عنوان مجازات اصلی وفق ماده ۷ اصلاحی حذف شده است. همچنین هر گاه وفق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و... در خصوص چک مشمول بند الف ماده ۷ حکم به جزای نقدی صادر شود باز هم ذیل ماده ۱۲ ناظر به آن نخواهد بود چرا که با مذاقه در ماده ۱۲ می‌توان دریافت این بخش ناظر به مواردی است که جزای نقدی به عنوان مجازات اصلی و برحسب مبلغ چک صادر شده باشد.

و) یکی از تغییرات عمده در ماده ۱۳ ق. ص. چک اتفاق افتاده است چرا که با اصلاح این ماده از صدور چک‌های سفید امضا، وعده‌دار، مشروط و... جرم‌زدایی شد، به تعبیر دیگر در حال حاضر با اصلاح ماده ۱۳ صدور چنین چک‌هایی ولو منجر به صدور گواهینامه عدم پرداخت شود، جرم محسوب نمی‌شود و صادر کننده قابل مجازات نیست. گفتنی است به موجب ماده ۱۲ ق. ص. چک مصوب ۱۳۵۵ صدور چک‌های فوق‌الذکر جرم محسوب نمی‌شد و شاید علت آن بود که قیود مندرج در آن ماده، چک را- که یک وسیله پرداخت حال به حساب می‌آمد و شایستگی جانشینی پول را داشت- از اهداف و اوصاف آن دور می‌کرد و به همین خاطر قانون‌گذار حمایت کیفری خود را از آن دریغ کرده بود. بعداً در اصلاحات سال ۱۳۷۲ صدور چک‌های فوق‌الذکر جرم‌انگاری شد، البته اینکه آیا قانون‌گذار برای این تغییر برخورد خود دلیل قانع کننده‌ای داشت یا خیر؟ مورد بحث ما نیست، به هر حال پس از ۱۰ سال مقنن در سال ۸۲ مجدداً ماده ۱۲ قانون ۱۳۵۵ را احیا کرد که نکات زیر در این خصوص قابل ذکر است.

۱- شاید دلیل عمده جرم‌انگاری این چک‌ها در سال ۱۳۷۲ افزایش روز افزون صدور چک‌های بلامحل بود و مقنن تصور می‌کرد با جرم‌انگاری این چک‌ها، صدور چک بلامحل کاهش خواهد یافت.

۲- جرم مندرج در ماده ۱۳ با جرایم مشمول ماده ۳ و ۷ ق. ص. چک از حیث عنصر مادی تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشت چرا که رکن مادی چک مشمول ماده ۱۳ غیر از چک‌های مشمول مواد ۳ و ۷ ق. ص. چک بود و تحقق جرم موکول به صدور «گواهینامه عدم پرداخت» نبود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۶) این استدلال هم از نحوه نگارش ماده ۱۳ قابل استنتاج بود و هم این که اگر مقنن این چک‌ها را در ردیف سایر چک‌های بلامحل می‌دانست نیازی به ذکر آنها در ماده ۱۳ نبود بلکه با حذف ماده ۱۲ سابق به هدف خود می‌رسید، هرچند رویه عملی دادگاه‌ها و آراء وحدت رویه این چک‌ها را مثل سایر چک‌های مندرج در ماده ۳ و ۷ جرم مقید می‌دانست.

۳- ماده ۱۳ اصلاحی با تغییر چند عبارت رونویسی ماده ۱۲ قانون سال ۱۳۵۵ است، با تذکر این مطلب که اگر این چند عبارت هم تغییر نمی‌کرد از نظر نگارشی بهتر و صحیح‌تر بود.

۴- مراد از چک‌های سفید امضا آن است که به غیر از امضا چک، هیچ عبارتی در متن چک گنجانده نشده باشد، چک مشروط چکی است که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد، لازم به ذکر است که شرط گنجانده شده باید از شروطی باشد که بالقوه بتواند پرداخت وجه چک را معلق سازد و الا ذکر شروط مسلم و محقق، چک را مشروط نمی‌سازد. چک بدون تاریخ اعم است از آنکه تاریخ چک اصلاً ذکر نشده باشد یا به طور ناقص ذکر شده باشد مثلاً سال و ماه ذکر شود ولی روز ذکر نشود. منظور از چک وعده‌دار چکی است که تاریخ صدور آن مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد؛ پس اگر تاریخ صدور موخر بر تاریخ مندرج در متن چک باشد چک وعده‌دار محسوب نمی‌شود.

۵- قانون‌گذار در سال ۱۳۵۵ ضمن بر شمردن چک‌های فوق آورده بود «در مورد این ماده شهادت شهود به تنهایی مثبت ادعا نیست» در سال ۱۳۸۲ این بخش ذکر نشده است و ظاهراً از منظر مقنن سال ۱۳۸۲ به‌رغم سال ۱۳۵۵ با هرگونه دلیل اثباتی از جمله شهادت شهود می‌توان اثبات نمود که چکی وعده‌دار یا مشروط است.

۶- اگر مندرجات متن چک حاکی از وعده‌دار بودن نباشد آیا جهت احراز واقع باید تاریخ واقعی صدور چک از دارنده (شاکی) سوال شود یا اصل بر صحت تاریخ مندرج است؟ ظاهراً در امور کیفری تلاش برای احراز واقع تا حد امکان باید صورت گیرد بنابراین طرح سوال فوق از دارنده بلا اشکال به نظر می‌رسد.

ز) ماده ۱۸ ق. ص. چک قبل از اصلاحات سال ۱۳۸۲ قرار تامین اجباری (وجه‌الضمان) را برای جرم صدور چک بلامحل پیش‌بینی کرده بود و به موجب تبصره ماده ۸ در صورتی که وجه‌الضمان یا ضمانت‌نامه بانکی تودیع می‌شد تامین خواسته از اموال متهم جایز نبود و ضرر

و زیان مدعی خصوصی از محل وجه‌الضمان یا ضمانت‌نامه بانکی تامین می‌شود. مقنن در اصلاحات سال ۱۳۸۲ قرار تامین اجباری وجه‌الضمان را حذف کرده است و قرار کفالت یا وثیقه را پیش‌بینی کرده است. البته با تصریح ماده ۱۸ صدور قرارهای تامین دیگر برای اتهام چک بلامحل امکان‌پذیر نیست.

۱- میزان وجه‌الضمان یا ضمانت‌نامه بانکی به تصریح ماده ۱۸ معادل وجه چک بود و صدور این قرار تامین زمانی مجاز بود که وجه چک در بانک تامین نشده باشد، همچنین جبران ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل وجه‌الضمان یا ضمانت‌نامه بانکی امکان‌پذیر بود. پس از اصلاح قانون میزان وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه از طرف مقنن پیش‌بینی نشده است و لذا قاعدتاً باید با توجه به ماده ۱۳۴ و ۱۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری میزان وثیقه یا کفالت تعیین گردد، همچنین صدور قرار کفالت یا وثیقه پس از تفهیم اتهام ضروری است ولو وجه چک در بانک تامین شده باشد، البته بهتر بود مقنن صدور سایر قرارها را منع نمی‌کرد تا در صورتی که وجه چک در بانک تودیع می‌شد، مقام رسیدگی‌کننده به صدور قرار التزام به حضور با قول شرف یا با تعیین وجه التزام مبادرت می‌نمود و بدین ترتیب از بازداشت شدن احتمالی افراد به خاطر عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جلوگیری به عمل می‌آمد.

۲- به صراحت تبصره ماده ۱۸ سابق، در صورتی که قرار وجه‌الضمان صادر می‌شد تامین خواسته از اموال متهم ممکن نبود ولی به موجب ماده ۱۸ اصلاح شده، پس از صدور قرار کفالت یا وثیقه، می‌توان در صورت تقاضای شاکی مبادرت به صدور قرار تامین خواسته نمود.

۳- به موجب تبصره ماده ۱۸ سابق، ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل وجه‌الضمان قابل جبران بود، به تعبیر دیگر اگر وجه‌الضمان توسط ثالثی پرداخت می‌شد در این صورت ظاهر تبصره حکایت از این داشت که پس از صدور حکم و محکومیت متهم به پرداخت وجه چک و ضرر و زیان وارده، محکوم به از محل وجه‌الضمان قابل وصول بود هرچند پرداخت کننده وجه‌الضمان هیچ‌گونه تخلفی در حاضر کردن متهم نمی‌نمود. در عین حال، ظاهراً نیازی به انجام تشریفات راجع به ضبط وثیقه نبود، هر چند مراجع قضایی در عمل محتاطانه با این قضیه برخورد می‌کردند، منتهی ظاهر تبصره حکایت از همین مطلب داشت، در صورتی که در حال حاضر ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله تنها در محدوده مواد مربوط به قرار تامین ق. آ. د. و. ا. در امور کیفری در صورت تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار امکان‌پذیر است.

ح) اگرچه ماده ۱۰ ق. ص. چک در اصلاحات سال ۱۳۸۲ بدون تغییر باقی مانده است معذالک به نظر می‌رسد با اصلاح ماده ۷ که مجازات جرم مشمول ماده ۱۰ به آن ارجاع شده بود، مطالبی پیرامون این ماده به شرح زیر قابل طرح باشد:

۱- با نسخ ماده ۷ سابق که ناظر بر ماده ۱۰ ق. ص. بود، آیا می‌توان گفت صدور چک از حساب مسدوده، در حال حاضر قابل مجازات است؟ مذاقه در ماده ۱۰ ق. ص. چک نشان می‌دهد که ارکان مادی و معنوی صدور چک از حساب مسدود با رکن مادی و معنوی جرم مشمول ماده ۳ و ۷ سابق متفاوت بود، عمده‌ترین تفاوت رکن مادی دو جرم آن بود که شرط تحقق جرم چک ماده ۱۰، صدور چک از حساب مسدود بود در حالی که چک مندرج در مواد ۳ و ۷ از حساب مفتوح صادر می‌شد، همچنین عنصر معنوی جرم مشمول ماده ۱۰ نیاز به اثبات جداگانه داشت و مخصوصاً شاکی یا دادستان باید علم متهم به مسدود بودن حساب را اثبات می‌کردند اگرچه رأی وحدت رویه شماره ۶۰۸ این تفاوت‌های اساسی را نادیده گرفته و این دو را مشابه فرض کرده، لکن مقنن در موقع وضع قانون متوجه این تفاوت بوده و جرم مندرج در ماده ۱۰ را در حکم چک بلامحل برشمرده است نه صدور چک بلامحل.

۲- در حال حاضر مسلماً چک مشمول ماده ۱۰ را با ماده ۷ سابق نمی‌توان مجازات کرد چرا که ماده ۷ سابق نسخ شده است؛ حال آیا می‌توان با ماده ۷ اصلاحی مجازات کرد؟ از منظر ما اصل قانونی بودن مجازات ایجاب می‌کند که مقنن تسری مجازات در ماده ۷ اصلاحی به ماده ۱۰ را تصریح کند. حال با عدم ذکر این مورد اگر این امر را قابل تسری بدانیم این اشکال پیش خواهد آمد که مقنن در وضع ماده ۱۰، مجازات مندرج در ماده ۷ را در نظر گرفته و ماده ۱۰ را تصویب کرده بود ولی در حین اصلاح ماده ۷، نظر به ماده ۱۰ نداشته است و لذا احتمالاً مجازات مندرج در ماده ۷ اصلاحی ناظر به ماده ۱۰ نباشد، هر چند رأی وحدت رویه شماره ۱۳۷۳/۹/۱ - ۵۹۴ برخلاف این استدلال، مجازات اعمال در حکم کلاهبرداری از جمله انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ را به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ارجاع داده است، در مورد بالا نیز رویه عملی دادگاه‌ها احتمالاً متأثر از رأی وحدت رویه شده و مجازات مندرج در ماده ۷ اصلاحی را بر جرم مشمول ماده ۱۰ اعمال خواهند کرد.

۳- در صورتی که معتقد باشیم مجازات مندرج در ماده ۷ اصلاحی قابل اعمال بر جرم مشمول ماده ۱۰ است این سوال پیش خواهد آمد که به موجب ماده ۱۰ مجازات جرم در حکم چک بلامحل، حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ سابق بود، حال حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ اصلاحی کدام است؟ آیا مجازات مندرج در بند ج است و کل جرم‌های مشمول ماده ۱۰ از نظر تعیین مجازات مشمول بند ج خواهند بود؟ یا اینکه باید مبلغ چک را در نظر گرفت و بسته به مبلغ چک امکان دارد مشمول بندهای سه گانه ماده ۷ اصلاحی شود؟ و حداکثر مجازات مندرج در هر بند قابل اعمال است؟ اگر استدلال اخیر را بپذیریم مواجه با این اشکال خواهیم شد که در ماده ۱۰ ظاهراً مبلغ مندرج در چک مدنظر قانون‌گذار نبوده است بل مسدود

بودن حساب محل توجه بوده و به آن رنگ و بوی کلاهبرداری داده است، رویه عملی دادگاه‌ها استدلال اخیر را پذیرفته است، در هر صورت صرف نظر از اشکال حقوقی وارده، این استدلال به نفع متهم می‌باشد.

۴- اگر صادر کننده در حین صدور چک عالم به بسته بودن حساب خویش نباشد قدر مسلم آن است که مشمول ماده ۱۰ نخواهد بود حال آیا مشمول مواد ۳ و ۷ خواهد بود یا خیر؟ به نظر می‌رسد با جهل به مسدودی حساب و مخدوش بودن عنصر معنوی بزهی اتفاق نیفتاده است بنابراین مشمول مواد ۳ و ۷ هم نخواهد بود.

۵- اگر مبنای صدور چک ماده ۱۰، معاملات نامشروع یا بهره ربوی باشد آیا مشمول تبصره ماده ۷ اصلاحی می‌شود و صادر کننده در صورت اثبات از مجازات معاف است؟ به نظر می‌رسد قانون‌گذار با وضع این تبصره خواسته است حمایت کیفری خود را از صدور هرگونه چک که مبنایش معاملات نامشروع و یا بهره ربوی باشد رفع کند و احتمالاً شامل چک ماده ۱۰ هم می‌شود مضافاً بر اینکه تبصره به صورت مطلق آورده است: «این مجازات‌ها شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده نمی‌باشد»

۶- آیا قسمت ذیل بند ج ماده ۷ قانون اصلاحی قابل تسری به ماده ۱۰ می‌باشد یا خیر؟ به تعبیر دیگر اگر دو فقره چک بلا محل مشمول مواد ۳ و ۷ و یک فقره چک بلامحل مشمول ماده ۱۰ صادر شود آیا مجموع مبالغ مندرج در هر سه چک ملاک خواهد بود یا مجموع مبالغ مندرج در متن دو فقره چک اولی جمع شده و با چک مشمول ماده ۱۰ من باب تعدد مادی از نوع واحد مورد حکم قرار خواهند گرفت، به نظر می‌رسد در صورتی که چک ماده ۱۰ توأم با چک‌های مشمول مواد ۳ و ۷ صادر شود مشمول مقررات تعدد مادی مشابه خواهد بود بنابراین بخش ذیل بند ج حاکم نخواهد بود. البته اگر به عنوان مثال دو فقره چک اولی مشمول بند ب واقع شوند و صدور چک از حساب مسدود مشمول بند ج واقع شود آیا مجازات مندرج در بند ب باید اعمال شود یا بند ج؟ اگر بگوییم مجازات بند ج اعمال می‌شود چون مجازاتش بیشتر از مجازات بند ب می‌باشد، با توجه به مقررات حاکم بر تعدد مادی مشابه دلیل متقنی بر این گفته در دست نداریم و.

گفتار دوم: فروض عملی

پس از لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاحی، سوالات و ابهامات متعددی در خصوص برخی مواد اصلاحی در رویه عملی دادگاه‌ها مطرح شد که اشاره به برخی موارد مهم آن ضروری می‌نماید:

الف) پس از انتشار قانون اصلاح ق.ص. چک مصوب ۱۳۸۲ و قبل از انقضاء مهلت پانزده روزه، پیرامون ماده ۸ اصلاحی دو نظر متفاوت مطرح شد: عده‌ای بر این عقیده بودند که به صراحت ماده ۸ قوانین مغایر از تاریخ تصویب ملغی است و هنگامی که از تاریخ تصویب، قانون مغایر قبلی نسخ می‌شود، از زمان تصویب تا انقضاء مهلت پانزده روزه اگر قانون جدید را لازم‌الاجرا ندانیم و منتظر انقضاء این مهلت باشیم، در این صورت در دوره پانزده روزه مواجه با بی‌قانونی خواهیم شد، بنابراین قانون جدید از زمان تصویب لازم‌الاجراست و انقضاء مهلت پانزده روزه ضروری نیست. در مقابل دیدگاه دوم این بود که اگر چه ماده ۸ بیان داشته: قوانین مغایر از تاریخ تصویب ملغی است، منتهی همین قانون اصلاحی که ماده ۸ هم بخشی از آن است، زمانی لازم‌الاجراست که مهلت پانزده روزه منقضی شده باشد، به تعبیر دیگر هر قانونی تنها پس از گذشت پانزده روز از تولد خویش با جامعه قادر به تکلم خواهد بود، در تقویت نظر دوم به این نکته اشاره می‌کنیم که اولاً قانون‌گذار از ذکر این مطلب (الغای قوانین مغایر از تاریخ تصویب) هدفی داشته است چرا که معمولاً در آخرین ماده قوانین، وقتی سخن از الغاء قوانین می‌رود به تاریخ تصویب اشاره‌ای نمی‌شود، فی‌المثل چنین عنوان می‌شود «تمام قوانین و مقررات مغایر ملغی است» یا «تمام قوانین مغایر از تاریخ لازم‌الاجرا ملغی است.» مقنن در ماده ۸ عنوان کرده: «...از تاریخ تصویب ملغی است» حتماً منظوری داشته و باید در صدد کشف نظر مقنن بر آییم. جهت ایضاح بحث باید به فرایند قانون‌گذاری بنگریم، قوانین تا مرز لازم‌الاجرا شدن، مراحل مختلف تصویب توسط مجلس، تایید توسط شورای نگهبان، توشیح توسط ریاست جمهوری، انتشار در روزنامه رسمی و انقضاء مهلت پانزده روزه از تاریخ انتشار را طی می‌کند. ماده ۲ قانون مدنی به انقضاء مهلت پانزده روزه جهت لازم‌الاجرا شدن قانون اشاره می‌کند یعنی وفق ماده ۲ اصل بر این است که قوانین پس از گذشت پانزده روز قابل اجرا هستند مگر آنکه در خود قانون ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد، حال آیا ماده ۸ استثنا بر ماده ۲ قانون مدنی است یا اینکه استثنا بر ماده ۴ قانون مدنی و اصل عطف به ماسبق نشدن می‌باشد. ماده ۴ قانون مدنی اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین را بیان می‌کند و اعلام می‌دارد «مگر آنکه در خود قانون ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد». طرفداران نظر اول ماده ۸ را استثنا بر ماده ۲ قانون مدنی دانسته‌اند و طرفداران نظر دوم این ماده را استثنا بر ماده ۴ ق. م. گرفته‌اند، به نظر می‌رسد ماده ۸ استثنا بر ماده ۴ باشد چرا که مقنن می‌دانست قانون اصلاح شده نسبت به قانون سابق خفیف است و اجرای سریع آن را خواستار بود. البته با نبود ماده ۸ نیز وفق ماده ۱۱ ق. م. ا. قانون اصلاحی در بخش‌های خفیف عطف به ماسبق می‌شد. طبق نظر دوم که از منظر ما کاملاً منطبق با اصول حقوقی است، قانون اصلاحی پس از انقضاء مهلت پانزده روزه لازم‌الاجرا شده منتهی اجرای آن به زمان قبل (تاریخ تصویب) تسری

می‌کرد. این نظر ظاهراً مورد تایید رویه عملی دادگاه‌ها قرار نگرفت و در عمل قانون اصلاحی به محض تصویب و انتشار لازم الاجرا گشت.

ب) قانون اصلاحی صدور چک اگرچه به عنوان قانون کیفری ماهوی مطرح است منتهی اولاً ماده ۱۸ در واقع جزء قوانین شکلی است و علی‌القاعده به محض لازم‌الاجرا شدن نسبت به اعمالی که قبل از آن نیز ارتکاب یافته‌اند تسری می‌یابد، مشروط بر اینکه برای متهم زیانبار نباشد و موجب تضییع حق مکتسب او نگردد، و ثانیاً اعمال قانون اصلاحی آثار اقدامات قضایی را که طبق مقررات قبلی صحیحاً انجام شده است از بین نمی‌برد، در ما نحن فیه ماده ۱۸ به نفع متهم بوده و بنابراین از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا بود یا حتی در پرونده‌ای که قبل از تاریخ تصویب مطرح بوده و هنوز منجر به صدور قرار تامین نگشته بود وفق ماده ۱۸ قانون اصلاحی قرار تامین صادر می‌شد، منتهی در صورتی که پس از تاریخ تصویب و قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید وفق قانون سابق قرار وجه الضمان صادر می‌شد ظاهراً مقام رسیدگی‌کننده نمی‌توانست به استناد قانون جدید نسبت به فک قرار وجه الضمان اقدام و مبادرت به صدور قرار جدید نماید.

ج) همچنان که ذکر شد بند الف) و ب) به لحاظ خفیف بودن، تسری به گذشته یافته و حتی شامل احکام محکومیت در حال اجرا نیز می‌شوند. در این صورت در خصوص احکام محکومیت قطعی به صراحت تبصره ۵ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بند ۷ ماده ۲۷۲ ق. آ. د. ع. و ا. در امور کیفری، از طریق اعاده دادرسی اقدام می‌شود. در مورد پرونده‌های جریانی نیز وفق قانون جدید رأی صادر می‌شود. در خصوص پرونده‌های مشمول ماده ۱۳ جدید، در صورتی که تاریخ طرح شکایت قبل از تصویب قانون اصلاحی باشد باید وفق بند چهارم ماده ۶ ق. آ. د. ع. و ا. در امور کیفری به لحاظ نسخ مجازات قانونی، قرار موقوفی تعقیب صادر شود. درباره پرونده‌هایی نیز که تاریخ طرح شکایت بعد از تصویب قانون اصلاحی باشد، نظر به اینکه در حال حاضر فعل مشمول ماده ۱۳ مباح بوده و جرم نیست، به لحاظ جرم نبودن عمل باید قرار منع تعقیب صادر شود و در خصوص احکام محکومیت، وفق ماده ۱۱ ق. م. ا. قرار موقوفی اجرا صادر گردد.

د) چک‌هایی که به مدت ۲۴ ساعت قبل از تاریخ مندرج در متن چک صادر شده باشند آیا وعده‌دار محسوب می‌شوند یا عرف بانکداری مدت ۲۴ ساعت را نادیده گرفته و چنین سندی را سند حال محسوب می‌کند؟ در پاسخ به این سوال اگر به نص قانون پایبند باشیم چنین چکی وعده‌دار است، چرا که فاصله یک روز بین تاریخ صدور و تاریخ مندرج در متن چک وعده‌ای است که رخ داده و اصطلاحاً چک وعده‌دار به آن می‌توان گفت، این تفسیر به نفع متهم نیز می‌باشد، اما مساله‌ای که به آسانی از کنار آن نمی‌توان گذشت این است که تفسیر

قانون باید مبتنی بر واقعیات اجتماعی حاکم و عرف ساری در جامعه باشد. در جامعه ایران اکثریت معاملات و به تبع آن صدور اسناد تجاری بعد از ظهرها انجام می‌شود که بانک‌ها تعطیل می‌باشند و آمادگی ارائه خدمات ندارند. صدور چک در بعد از ظهر امروز و اندراج تاریخ فردا حکایت از آن دارد که صادرکننده قصد دارد به محض مرتفع شدن مانع خارجی (تعطیلی بانک) دارنده چک آن را وصول کند و عملاً اگر تاریخ بعد از ظهر روز صدور مندرج شود همان روز امکان وصول وجه چک وجود ندارد. با این استدلال به نظر ما این فاصله ۲۴ ساعته را باید نادیده گرفته و چنین چکی راستند حال بدانیم و از دارنده حمایت کیفری نماییم هرچند ظاهراً رویه عملی دادگاه‌ها این نظر را نپذیرفته است.

ه) اگر چک وعده‌دار از حساب مسدود صادر شود آیا وفق قانون جدید قابل مجازات است؟ ماده ۱۳ سابق که چک وعده‌دار را جرم‌انگاری کرده بود به صدور چک وعده‌دار از حساب مفتوح نظر داشت با نسخ ماده ۱۳ سابق از صدور چک وعده‌دار از حساب مفتوح جرم‌زدایی شده است. همچنین وفق ماده ۱۰ صدور چک در حکم بلامحل، بیشتر خصیصه کلاهبرداری دارد و تکیه این ماده روی حساب مسدود است که مرتکب با توسل به آن سبب اغفال دیگران می‌شود بنابراین صدور هرگونه چکی ولو وعده‌دار از حساب مسدود مشمول ماده ۱۰ قانون فعلی و قابل مجازات است. در زمان حاکمیت قانون سابق صدور چنین چکی مشمول تعدد معنوی بود.

و) در صورتی که خارج از مقررات مندرج در ماده ۱۴ ق. ص. چک، صادرکننده در خصوص چک طرح شکایت کلاهبرداری یا خیانت در امانت نماید و مرجع قضایی دستور عدم پرداخت وجه چک صادره را صادر کند و دارنده هنگام مراجعه به بانک با گواهینامه عدم پرداخت مواجه گردد، ظاهراً جرم صدور چک بلامحل رخ نداده است چراکه رابطه سببیت بین فعل صادرکننده و نتیجه حاصله توسط عامل ثالثی قطع شده است.

ز) اگر موعد شش ماهه اول (دارنده ظرف شش ماه از زمان صدور چک به بانک رجوع نکند) رعایت نشود، به‌رغم شش ماهه دوم که مرور زمان به معنای واقعی کلمه است این مهلت ظاهراً از شرایط تحقق جرم و در نتیجه جزئی از رکن مادی است و در صورت فقد آن به لحاظ خدشه در عنصر مادی باید قرار منع تعقیب صادر شود نه قرار موقوفی تعقیب، منتهی در صورت انقضای مهلت شش ماهه دوم، نظر به شمول مرور زمان، باید قرار موقوفی تعقیب صادر گردد.

ح) در صورتی که تاریخ چک پس از صدور، ولو با تراضی طرفین (صادرکننده و دارنده چک) تغییر یابد و طرفین در ظهر چک تصریح به این امر بکنند، این تغییر تاریخ در خصوص احتساب موعد شش ماهه اول مندرج در ماده ۱۱، موثر نیست و مهلت شش ماهه از تاریخ اول

(تاریخ صدور) احتساب می‌شود. به عنوان مثال چکی به تاریخ ۸۳/۳/۳ صادر می‌شود پس از گذشتن چهار ماه از تاریخ صدور چک طرفین با تراضی تاریخ چک را به ۸۳/۷/۳ تغییر می‌دهند در این فرض در صورتی که دارنده در تاریخ ۸۳/۱۰/۳ به بانک مراجعه کند و مواجه با گواهینامه عدم پرداخت شود نظر به انقضای مهلت شش ماهه از تاریخ ۸۳/۳/۳ چک صادره مشمول حمایت کیفری قانون صدور چک نمی‌شود چرا که قانون صدور چک در موارد متعدد و در ماده ۱۱ از صدور چک و تاریخ صدور چک یاد می‌کند و ملاک احتساب مهلت شش ماهه بنابر نص ماده ۱۱ تاریخ صدور است و می‌دانیم صادر کردن یک عمل ارادی حقوقی است که در یک زمان مشخص اتفاق می‌افتد که تجلی خارجی آن با نقش امضاء محقق می‌شود. بعد از صدور چک (امضاء کردن چک) امکان تغییر در تاریخ صدور وجود ندارد چرا که صرفاً یکبار امکان محقق شدن آن هست، می‌توان این تغییر را یک تغییر صوری تاریخ دانست که امکان دارد اثرات حقوقی دیگری داشته باشد.

ط) جرم صدور چک بلامحل از جرایم مقید بوده و تحقق آن منوط به حصول نتیجه (صدور گواهینامه عدم پرداخت است) بنابراین طبق رویه مقبول آیین دادرسی کیفری، محل وقوع جرم، محل حصول نتیجه است. طبق این دیدگاه در صورتی که چک در شهرستان کرج بر عهده بانک ملی در شهرستان تهران صادر شود و پس از ارائه به بانک، منجر به صدور گواهینامه عدم پرداخت گردد، محل وقوع جرم تهران است. حال اگر دارنده چکی قصد وصول وجه آن را از طریق کلر (اتاق پایاپای اسناد بانکی) داشته باشد محل وقوع جرم کجاست؟ در فرض بالا دارنده چک که در بانک ملی شهرستان ارومیه حساب جاری دارد، به شعبه مذکور مراجعه و چک را جهت وصول از طریق اتاق پایاپای اسناد بانکی تسلیم می‌کند. در صورتی که چک منجر به صدور گواهینامه عدم پرداخت گردد محل وقوع جرم کدام شهرستان است؟ در مانحن فیه اگرچه گواهینامه عدم پرداخت را بانک ملی شعبه ارومیه تسلیم می‌کند، منتهی نظر به این که صادر کننده گواهینامه عدم پرداخت در هر حال بانک محل علیه است که در تهران واقع است بنابراین محل وقوع جرم، شهرستان تهران می‌باشد.

ی) چک وعده دار چکی است که تاریخ صدور، مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک است. اگر تاریخ صدور موخر بر تاریخ مندرج در متن چک باشد چک حال محسوب شده و وعده‌دار تلقی نمی‌گردد. گاهی اوقات شکایاتی در خصوص چک‌های بلا محلی مطرح می‌شود که تاریخ صدور چک و تاریخ گواهینامه عدم پرداخت یکسان است بر فرض مثال هر دو به تاریخ ۸۴/۳/۵ می‌باشد در صورتی که چک به طریق عادی تسلیم بانک شده و آنگاه گواهینامه عدم پرداخت صادر شده باشد ایرادی بر حال بودن چک وارد نیست چرا که تاریخ صدور چک هم‌زمان با تاریخ صدور گواهینامه عدم پرداخت است نه مقدم بر آن، حال اگر دارنده در

صدد وصول وجه چک از طریق «کلر» بر آید و به لحاظ فقد موجودی مواجه با صدور گواهینامه عدم پرداخت شود، نظر به اینکه در عرف بانکداری در خصوص چنین چک‌هایی حداقل ۲۴ ساعت زمان برای صدور گواهینامه عدم پرداخت نیاز است بنابراین در این فرض، چک دست کم ۲۴ ساعت قبل از تاریخ مندرج در متن چک تسلیم بانک شده و اگر چه موعد یک روز قابل مسامحه است ولی در صورت اثبات فاصله زمانی بیشتر از آن چک وعده‌دار محسوب خواهد شد.

نتیجه:

جرم‌انگاری صدور چک بلامحل از دیر باز بنا بر ضرورت‌های اقتصادی و تجاری بوده است و شاید عمده آن تلاش مقنن مبنی بر جایگزینی چک به جای وجه نقد در معاملات روزمره مردم بوده است. در سال ۱۳۷۲ مقنن بدون تأمل و تعمق کافی، برای مبارزه با صدور چک‌های بلامحل به سیاست کیفری خشنی روی آورد به نحوی که پس از گذشت چندین سال از اجرای قانون، افراد زیادی صرفاً به خاطر عجز از پرداخت دیون خود راهی زندان شدند. به دنبال آشکار شدن تبعات فاسد این جرم‌انگاری گسترده، مقنن در سال ۱۳۸۲ به سیاست منعطفی روی آورد و ضمن جرم‌زدایی از چک‌های موضوع ماده ۱۳ ق.ص. چک و پیش‌بینی مجازات مدرج برحسب مبلغ مندرج در متن چک، قرار تأمین وجه‌الضمان را نیز به عنوان قرار تأمین منحصر به فرد در خصوص چک بلامحل حذف کرد. هر چند اقدام قانون‌گذار در این راستا را باید به فال نیک گرفت منتهی باید یادآور شد که تغییرات به عمل آمده صرفاً در جهت عکس‌العمل به سیاست خشن قانونی اصلاحی ۱۳۷۲ بوده و نمی‌توان راه حل معضل پیچیده صدور چک‌های بلامحل را از آن انتظار داشت. امید است قانون‌گذار ایرانی با تأمل کافی در عرف حاکم بر مبادلات تجاری و معاملات روزمره ایرانی و همچنین با سود جستن از حقوق سایر کشورها در این زمینه بتواند به راه‌حل غیر کیفری در خصوص این مهم دست یابد.

منابع و مأخذ:

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری (جلد اول)، انتشارات سمت.
۲. آزمایش، علی، (۱۳۷۹)، تقریرات حقوق جزای اختصاصی، دوره کارشناسی ارشد.
۳. آزمایش، علی، (۱۳۸۲)، تقریرات حقوق جزای عمومی، دوره دکتری.
۴. دمیرچیلی محمد، حاتمی، علی، قرائی، محسن، (۱۳۸۱)، قانون تجارت در نظام حقوقی کنونی، انتشارات خلیج فارس.
۵. حسینی، سید مرتضی، عطایی، نوری علی، (۱۳۸۱)، مجموعه آراء هیات عمومی دیوانعالی کشور، پخش بوتیقا.
۶. میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۱)، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات میزان.

-
۷. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات میزان.
۸. مجموعه قانون مجازات اسلامی، (۱۳۸۱)، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۹. قانون صدور چک با اصلاحات و الحاقات ۱۳۵۵، ۱۳۷۲، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲.